

رساله فی تفسیر سوره «هل اتی»

عالیم مدقق، میرزا محمد بن حسن شیروانی (۱۰۳۳ - ۱۰۹۸ ق)

* به کوشش: عبدالحسین طالعی.

چکیده: عالیم محقق، میرزا محمد بن حسن شیروانی (۱۰۳۳ - ۱۰۹۸ هجری قمری)، از دانشمندان ذوفنون و برجسته قرن یازدهم است، که نزدیک به شصت اثر از او نام برده‌اند. در این میان، تاکنون، تنها کتاب «جیش اسامه» و رساله مختصر فارسی در تفسیر سوره هل اتی، از او منتشر شده بود. در اینجا، پس از مقدمه‌ای در شرح حال و معرفی آثار شیروانی، متن رساله عربی او در تفسیر سوره هل اتی برای نخستین بار منتشر می‌شود. ترجمه و تعلیقات رساله، پس از متن آن آمده است.

کلید واژه‌ها: شیروانی، محمد بن حسن / کتابشناسی آثار مدقق شیروانی / تفاسیر شیعه، قرن یازدهم / تفسیر سوره انسان / عصمت اهل بیت علی‌آل‌احمد / کلام شیعی / امامت.

۱ - مقدمات

۱ - درباره مؤلف

مؤلف، عالیم محقق مدقق، ذوفنون، میرزا محمد حسین شیروانی است، که در بعضی آثار، خود را به «ملا میرزا» می‌نامید. (تهران، ذرعه، ج ۴، ص ۴۷۸) معاصرانش در وصف او، عبارات بلیغ گفته‌اند.



میرزا محمد اردبیلی در «جامع الرواة» او را به عنوان «دقيق الفطنة، كثير الحفظ» ستوده و گفته است: «جلالت قدر و عظمت شأن و برتری رتبه و تبحّر و دقّت نظر و اصابت رأى او، مشهورتر از آن است که بيان شود و در عبارت نمی‌گنجد.» (اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۲)

امیر عبدالحسین خاتون آبادی، او را وحید زمان، فرید دوران، هم رتبه سید مرتضی و شیخ

* - کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع رسانی، پژوهشگر.

مفید و شیخ طوسی در زمان خود در زمینه امامت، هم شأن خواجه نصیر در عصر خود در حوزه هیئت و هندسه و ریاضی می‌داند. (حاتون آبادی، وقایع السنین والأعوام، ص ۵۴۳)

سید علی خان مدنی در رساله‌ای که به عنوان مستدرک «سلافة العصر» نگاشته، شرح حال او را آورده است (تهرانی، ذریعه، ج ۴، ص ۵۵)

وی، از شاگردان مولیٰ محمد تقی مجلسی و داماد او بوده است. فرزندش مولیٰ حیدر علی نیز از بزرگان زمان خود بوده که شرح حال او در «مرآۃ الاحوال» به تفصیل آمده است. (نوری، الفیضی

القدسی، در: بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۳۷ - ۱۳۸)

میر سید عبدالله تونی و علامه محمد باقر مجلسی، از او اجازه روایتی داشتند (ذریعه، ج ۱، ص ۲۳۲؛ ج ۱۱، ص ۲۴). با آقا حسین خوانساری معاصر بود و فوت هر دو در یک سال روی داد. (ذریعه، ج ۲، ص ۴۰۶).

آقا جمال خوانساری نیز نزد او درس آموخت. (ذریعه، ج ۱۵، ص ۸۰ و ۸۱) در ماه رمضان سال ۱۰۹۸ درگذشت و در مدرسه میرزا جعفر در مشهد مقدس رضوی دفن شد. (ذریعه، ج ۳، ص ۵۶).

۲ - ۱. آثار مستقل شیروانی

برای شناخت ابعاد علمی و وجهه گوناگون شخصیت آن بزرگ، مروری بر عنوانین آثار او کفایت می‌کند. فهرست آثار او - که با استفاده از کتاب «فهرس اعلام الذریعه» (به کوشش علی نقی منزوی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷) استخراج شده - چنین است :

۱) آصفیه، که آن را به نام آصف میرزا - از ارکان دولت صفویه - نگاشته شده است.

(ذریعه، ج ۱، ص ۳۵؛ ج ۱۱، ص ۵)

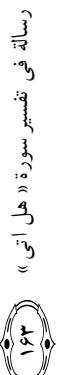
۲) اثبات النبوة والإمامه، علامه بحرالعلوم در «الفوائد الرجاليه»، با عنوان «رسالة النبوة و الإمامه» از آن نام برده است. (ذریعه، ج ۱، ص ۱۰۱)

۳) اثبات الواجب تعالیٰ. آن را در نقد و بررسی رساله «اثبات الواجب» نوشته یکی از معاصران خود نگاشته است. (ذریعه، ج ۱، ص ۱۰۷)

۴) الاجتهاد و الاخبار. (ذریعه، ج ۱، ص ۲۷۰)

۵) الاحباط والتکفیر. (ذریعه، ج ۱، ص ۲۸۰؛ ج ۴، ص ۴۰۶)

- ٦) اصالة البراءة (ذریعه، ج ٢، ص ١١٥)
- ٧) اصول الدين، در توحید و نبوت و امامت، فارسی (ذریعه، ج ٢، ص ١٩٢)
- ٨) الإمامة. (ذریعه، ج ٢، ص ٣٣٤).
- ٩) انموذج العلوم. مولی محمد اردبیلی، از آن به عنوان «رساله الانموذج» نام برده است.
- (ذریعه، ج ٢، ص ٤٠٦؛ ج ٨، ص ١٥)
- ١٠) بدایه. رساله مختصر، فارسی. (ذریعه، ج ٣، ص ٥٦).
- ١١) تقلید المیت. (ذریعه، ج ٤، ص ٣٩٣)
- ١٢) التوحید و النبوة و الامامة. فارسی، مختصر. (ذریعه، ج ٤، ص ٤٨٧).
- ١٣) الجبر و الاختیار. (ذریعه، ج ٥، ص ٨٢)
- ١٤) الجمع بین الاخبار المتعارضة (ذریعه، ج ٥، ص ١٣٥)
- ١٥) جیش اسامه (همان، ج ٥، ص ٣٠٤؛ ج ١١، ص ٦٣ و ٦٤ و ١٤١)
- ١٦) جواب مسألة فى الصيد و الذبائح، فارسی (ذریعه، ج ٥، ص ١٩١؛ ج ١٥، ص ١٠٦)
- ١٧) الحبوبة (همان، ج ٦، ص ٢٤٣)
- ١٨) الخلل، فارسی (همان، ج ٧، ص ٢٢٨)
- ١٩) دفع شبهة ابن كمونة (همان، ج ٨، ص ٢٢٨)
- ٢٠) دیوان (همان، ج ٩، ص ٩٨٣ و ١١٤٠)
- ٢١) الرد على الخوانساری. در پاسخ به برخی مطالب آقا حسين خوانساری (همان، ج ١٠، ص ١٩٤) خوانساری نیز رساله‌ای در پاسخ به سخنان او نگاشت. (همان، ج ١٠، ص ٢٠٣)
- ٢٢) الرد على الفخر الرازی في استدلاله بأیة الغار على خلافة ابی بکر(همان، ج ١٠، ص ٢١٦)
- ٢٣) رسالة في اختلاف الاذهان (همان، ج ١١، ص ٤٢)
- ٢٤) رسالة في مسألة الاختیار (همان، ج ١١، ص ٤٢)
- ٢٥) رسالة في استحقاق الثواب و العقاب (همان، ج ١١، ص ٦٥)
- ٢٦) رسالة في تقریر شبهة المرکب (همان، ج ١١، ص ١٥٣؛ ج ٢٤ ص ٢٨٨)
- ٢٧) رسالة في الحبرة العبرية (همان، ج ١١، ص ١٦٩)
- ٢٨) رسالة في الزکاة (همان، ج ١٢، ص ٤٤)



- ٢٩) رسالة في السالبة والموجبة (همان، ج ١٢، ص ١١٩)
- ٣٠) شرح تهذيب الأحكام (همان، ج ١٣، ص ١٥٧)
- ٣١) شرح حديث «ستة أشياء» (همان، ج ١٣، ص ٢٠٨)
- ٣٢) شرح القاموس، فارسي و مبسوط. (همان، ج ١٣، ص ٣٨٩)
- ٣٣) شرح كلمات العلامة الحلى في القواعد. (همان، ج ١٤، ص ٣٨)
- ٣٤) الشكّ و السهو (همان، ج ١٤، ص ٢١٣ و ٢١٨)
- ٣٥) رسالة في صدق كلام الله تعالى (همان، ج ١٥، ص ٣١)
- ٣٦) غسل الأموات و صلاتها (همان، ج ١٦، ص ٥٥، ج ٢٠، ص ٣٠٢)
- ٣٧) كائنات الجوّ و اسباب حدوث الآثار السفلية، كه آن را به فارسي برای شاه عباس نگاشت (همان، ج ١٧، ص ٢٢٨)
- ٣٨) رسالة في الكذب (همان، ج ١٧، ص ٢٨٧)
- ٣٩) رسالة في وجه الوجوب (همان، ج ٢٠، ص ٣٩٨)
- ٤٠) رسالة في نية الوجه (همان، ج ٢٤، ص ٤٤١)
- ٤١) هندسه (همان، ج ٢٥، ص ٢٤٧)

٣ - ١. حواشی شیروانی

حواشی که از او برکتابها و رساله‌های مختلف در موضوعات گوناگون یاد شده، بخشی دیگر از عظمت علمی او را نشان می‌دهد. در جلد ششم الذريعة، از حواشی او بر این کتابها یادکرده است:

- ١) اثبات الواجب القديم، نوشته دوانی (ذریعه، ج ٦، ص ١٠)
- ٢) تفسیر بيضاوي (همان، ص ٤٣)
- ٣) حاشية تهذيب المنطق دوانی (همان، ص ٥٩ و ٦٤)
- ٤) حاشية الخفرى على الشرح الجديد للتجرييد (همان، ص ٦٦)
- ٥) حاشية القديمة على الشرح الجديد للتجرييد، نوشته دوانی (همان، ص ٦٩)
- ٦) حاشية الخطابي على الشرح المختصر لتلخيص المفتاح (همان، ص ٧٢)

- ٧) شرح المختصر الحاجبی (همان، ص ٧٦)
- ٨) حاشیة الجرجانی علی شرح المطالع (همان، ص ٧٧)
- ٩) معالم الاصول (همان، ص ٧٩ و ٢١٠، ر.ک. ج ١٤، ص ٧١)
- ١٠) حکمة العین (همان، ص ٨٢)
- ١١) شبہة الاستلزم (همان، ص ١٠٦، ر.ک. ج ٨، ص ٢٣٠)
- ١٢) شرایع الاسلام (همان، ص ١٠٨، ر.ک. ج ١٣، ص ٣٢٧)
- ١٣) شرح الاشارات (همان، ص ١١٢)
- ١٤) شرح الجديد للتجزید (همان، ص ١١٧)
- ١٥) شرح حکمة العین (همان، ص ١٢٢)
- ١٦) شرح مختصر ابن الحاجب (همان، ص ١٣٢)
- ١٧) شرح الزاری علی المطالع (همان، ص ١٣٤)
- ١٨) شفاء بوعلی (همان، ص ١٤٣)

٤ - ١. نشانی بعضی از آثار موجود شیروانی

در میان آثار ایشان، کتاب «جیش اسامه» به کوشش مرحوم آیة الله شیخ حسن سعید، توسط کتابخانه مدرسه جامع چهل ستون تهران در سال ۱۳۹۷ هجری قمری به چاپ رسیده است.

همچنین رساله فارسی ایشان در تفسیر سوره هل اتی، به کوشش نگارنده این سطور، در سال ۱۳۸۰ شمسی چاپ شد، که توضیح درباره آن خواهد آمد.

نشانی برخی دیگر از آثار مخطوط ایشان، در کتابخانه مرحوم آیة الله مرعشی نجفی چنین است: (۱)

۱) اثبات الواجب، شماره: ٥١٤٦، ٥٠٩٦

۲) الاحباط و التکفیر، شماره: ٦٩٦٨، ١٤٤٢، ٢٧٨٣، ٤١٣٠

۳) بداء، شماره: ٧٣٢٦، ٤١٣٠، ١٤٤٢

۱ - با استفاده از سه جلد راهنمای فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی.



- ۴) تفسیر سوره هل اتی (عربی)، شماره: ۱۴۴۲
- ۵) تفسیر سوره هل اتی (فارسی)، شماره: ۴۱۳۰، ۵۱۴۶
- ۶) تفسیر آیه «فمن اراد الله ان يهدیه»، شماره: ۴۱۳۰
- ۷) حاشیه شرح حکمة العین، شماره: ۱۰۸۶۳، ۱۰۶۰۶، ۱۱۶۸۳
- ۸) حاشیه شرح الطالع، شماره: ۹۵۰۰
- ۹) حاشیة معالم الاصول، شماره: ۸۵۹۷، ۱۱۴۷۶، ۸۸۲۹، ۱۱۸۰۸
- ۱۰) شرح حدیث «ستة اشیاء لیس للعباد فیها صنع»، شماره ۴۱۳۰
- ۱۱) العدل و التوحید، شماره: ۴۱۳۰
- ۱۲) حاشیة حاشیة شرح التجرید (کلام)، شماره: ۱۱۲۴۲.
- ۱۳) جیش اسامه، شماره: ۴۱۳۰

همچنین مجموعه‌ای از رسائل ایشان به شماره ۷۰۰۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که از روی نسخه خط مؤلف، در سالهای ۱۱۰۷ تا ۱۱۰۹ نوشته شده و ۲۷ رسالت کوچک و بزرگ از ایشان را در بردارد، (ر. ک. فهرست کتابخانه مرکزی، ج ۱۶، ص ۴۲۶-۴۲۷).

۵-۱. گزیده منابع در باب شیروانی

برخی از منابع که در باب شیروانی سخن گفته‌اند:

- ۱) فهرس التراث، سید محمد حسین حسینی جلالی ۱ / ۸۹۲ قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ ق.
- ۲) فوائد الرضویة، محدث قمی ۲ / ۴۶۷ - ۴۶۸، تهران: کتابخانه مرکزی، ۱۳۲۷ ش.
- ۳) جامع الرواة، مولی محمد اردبیل، ۲ / ۹۲، قم: مکتبة المرعشی، ۱۴۰۳ ق.
- ۴) موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، ۱۱ / ۲۵۹ - ۲۶۰، رقم ۳۴۹۲. قم: مؤسسه الامام الصادق علیہ السلام، ۱۴۲۰ ق.
- ۵) بحار الانوار، ۱۰۵ / ۱۳۵ - ۱۳۷ (كتاب : الفیض القدسی)
- ۶) هدیة العارفین ۲ / ۳۰۰
- ۷) روضات الجنات ۷ / ۹۳ / قم ۶۰۴
- ۸) تنقیح المقال ۳ / ۱۰۳، رقم ۱۰۵۴۹

١٠) الكنى و الالقاب / ٣ ٣١٣

١١) اعيان الشيعة / ٩ ١٤٢

١٢) ريحانة الادب / ٥ ٣٨٦

١٣) طبقات اعلام الشيعة / ٥ (٥٢٤-٥٢٥) (قرن يازدهم)

١٤) الاعلام / ٦ ٩٠

١٥) معجم المؤلفين / ٩ ١٩٤

١٦) معجم رجال الفكر و الادب فی النجف / ٢ ٧٨٦

١٧) وقایع السنین و الاعوام، خاتون آبادی، ص ٥٤٣

١٨) الفوائد الرجالية، ٣ - ٢٢٥ . (١)

٦- ١. درباره این رساله

مدّقق شیروانی، دو رساله - یکی عربی و دیگری فارسی - در تفسیر سوره هل اتی نگاشته است.

رساله فارسی او، به کوشش نگارنده این سطور، در سال ١٣٨٠ شمسی در مجموعه «سفینه علوی» (چاپ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال) ص ٢٢١ - ٢٣٠ به چاپ رسید.

اینک رساله عربی او، براساس دو نسخه خطی، تحقیق و منتشر می شود:

١ - مجموعه ٧٠٠٨ کتابخانه دانشگاه تهران.

٢ - مجموعه ١٤٤٢ کتابخانه آیة الله مرعشی.

ترجمه فارسی رساله نیز در پی می آید. اما از آنجاکه اصل رساله عربی در کمال ایجاز و اختصار است، جملاتی در شرح و توضیح مطالب آن، از رساله فارسی مؤلف نقل می شود.

به طوری که ملاحظه می شود، این رساله، در پاسخ به سخنان فخر رازی و در اثبات عصمت

ائمه علیهم السلام است، چنانکه آن را به نام «**اثبات عصمة الائمه علیهم السلام**» نیز خوانده اند. (ر. ک. ذریعه، ج ١،

ص ٩٧)

١ - عناوین برخی از این منابع، از کتاب «موسوعة طبقات الفقهاء» نقل شد.

از خداوند متعال، توفيق نشر دیگر آثار این عالم ذوفنون و ناشناخته را خواستاریم و
الحمد لله رب العالمين.

٢ - متن رساله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أعطى فأغنى وأقني، وهو رب الشعري. والصلوة على محمد وآلـهـ اجمعين.
قال الله تبارك وتعالى في الكتاب الكريم: أن الأبرار يشرون من كأسـ كانـ مزاجـهاـ كافـورـاـ - إلىـ
قولـهـ - فوقـاـهمـ اللهـ شـرـ ذلكـ الـيـوـمـ وـ لـقاـهمـ نـصـرـةـ وـ سـرـورـاـ . وجـزاـهـمـ بـماـ صـبـرـواـ جـنـةـ وـ حـرـيرـاـ - الآيةـ.
وـ قـدـ روـتـ العـامـةـ وـ مـحـدـثـوـهـمـ وـ مـفـسـرـوـهـمـ أـنـ الآـيـةـ نـزـلـتـ فـىـ عـلـىـ وـ فـاطـمـةـ وـ الـحـسـنـ وـ
الـحـسـينـ طـبـيـلاـ . وـ فـىـ هـذـاـ دـلـيلـ عـلـىـ أـنـهـمـ مـعـصـومـونـ مـنـ الذـنـوبـ وـ الـمـعـصـيـةـ وـ الـمـخـالـفـةـ لـأـمـرـ اللهـ وـ
نـهـيـهـ .

وـ ذـلـكـ لـأـنـ الآـيـةـ دـالـةـ عـلـىـ أـنـ اللهـ تـعـالـىـ وـقاـهـمـ مـنـ عـذـابـ ذـلـكـ الـيـوـمـ جـمـيـعـاـ ؛ـ لـأـنـ كـلـ عـقـابـ
شـرـ لاـ مـحـالـةـ .

وـ قـدـ أـنـزـلـ اللـهـ تـلـكـ الآـيـةـ لـتـلـىـ عـلـيـهـمـ . فـقـدـ أـعـلـمـهـمـ اللـهـ تـعـالـىـ بـأـنـهـمـ مـحـفـوظـونـ مـنـ العـقـابـ،
آـمـنـونـ يـوـمـ الـقـيـامـةـ . وـ هوـ غـيرـ جـائزـ إـلـاـ مـعـ عـصـمـتـهـمـ مـنـ الذـنـوبـ وـ الـمـعـاصـيـ،ـ لـأـنـ مـنـ عـلـمـ أـنـ
الـعـذـابـ لـاـ يـصـلـيـهـ،ـ فـهـوـ غـيرـ حـاذـرـ،ـ بـلـ آـمـنـ وـ لـاـ يـحـذـرـ لـوـ خـالـفـ الـأـمـرـ وـ عـصـىـ . وـ قـدـ قـالـ اللـهـ تـبـارـكـ
وـ تـعـالـىـ:

« فـلـيـحـذـرـ الـذـيـنـ يـخـالـفـونـ عـنـ اـمـرـهـ أـنـ تـصـبـيـهـمـ فـتـنـةـ أـوـ يـصـبـيـهـمـ عـذـابـ الـيـمـ ».ـ

وـ المـقـصـودـ مـنـ ذـلـكـ تـحـذـيرـ الـمـخـالـفـيـنـ وـ تـهـديـدـهـمـ . وـ إـذـاـ لـمـ يـكـنـ الـعـالـمـ بـالـوـقـاـيـةـ -ـ الـأـمـنـ مـنـ
الـعـذـابـ -ـ غـيرـ حـاذـرـ،ـ فـهـوـ خـارـجـ عـنـ عـمـومـ اـسـمـ الـمـوـصـولـ مـخـصـصـ عـنـهـ . وـ التـخـصـيـصـ خـالـفـ
الـأـصـلـ،ـ بـخـالـفـ مـاـ لـوـ قـلـنـاـ أـنـهـ مـعـصـومـ مـنـ الذـنـوبـ،ـ فـإـنـهـ غـيرـ دـاـخـلـ فـىـ عـمـومـ اـسـمـ الـمـوـصـولـ حـتـىـ
يـخـرـجـ وـ يـلـزـمـ التـخـصـيـصـ .ـ فـيـجـبـ القـوـلـ بـالـعـصـمـةـ،ـ حـذـراـ عـنـهـ .

فـإـنـ قـيـلـ:ـ مـنـ عـلـمـ بـذـلـكـ الـأـمـنـ،ـ غـيرـ قـادـرـ عـلـىـ الـحـذـرـ،ـ أـوـ يـمـتـنـعـ مـنـ الـحـذـرـ .ـ وـ مـنـ يـمـتـنـعـ عـنـهـ
الـحـذـرـ مـطـلـقاـ -ـ سـوـاءـ كـانـ مـسـتـنـدـاـ إـلـىـ الـعـلـمـ بـاـنـتـفـاءـ الـعـقـابـ أـوـ عـدـمـ التـكـلـيفـ أـوـ شـبـهـ -ـ خـارـجـ،ـ وـ
كـذـلـكـ مـنـ عـلـمـ بـالـعـفـوـ .

قلنا: كُل ذلك تخصيص، والأصل قَلْة التخصيص، والعام المخصوص حجّة في الباقي، على أَنَّ عدم التكليف يستلزم عدم دخوله في العموم فلا تخصيص. وتحقق من علم بالعفو غير واقع، فلا تخصيص أيضاً.

فإن قيل : الفتنة غير العذاب لأنّه لآخر، و الوقاية المذكورة إنما يقتضي الأمان منه، و الآية الثانية إنما يقتضي الحذر عن العذاب أو الفتنة التي هي غيره. فلعل المراد منه التقسيم، يعني أنَّ المخالفين للأمر منقسمون إلى قسمين. بعضهم كمن أُومنَ أن يعذَّب في الآخرة ينبغي أن يخالف الفتنة، وبعضهم وهو غير من أُومنَ ينبغي أن يخاف العذاب .

قلنا: لو كان المعنى ما ذكرتم لطرق احتمال تقسيم آخر، فلم يتم الاستدلال بذلك. على أَنَّ الأمر للوجوب مطلقاً، لجواز أن يكون بعض الأوامر للوجوب وبعضها للنندب. ويتربّط على الثاني الفتنة لا العذاب، او لا يكون شيء منها للوجوب. ويكون لازم الأمر أحد الحذرین، لا الحذر عن العقاب. و الدليل على الوجوب، هو الثاني لا الأول.

فمن قال بدلالة الآية للوجوب، يتم الاستدلال عليه، على أَنَّ نقول : المتبادر من الآية هو الحذر عن أحد الأمرين، بأن يتحمل كل منهما، ولا يجزم بانتفاء شيء منهما في أيٍ مخالف كان، لا أحد الحذرین على ما زعمه السائل .

و وجه آخر، وهو أَنَّ الإعلام بِأَنَّ العقاب مرتفع لمن يتَّأْتِي منه المعصية، إغراء له بها و بعث له عليها. وهو قبيح عقلاً، فلا يجوز عند المعتزلة وغيرهم من القائلين بالحسن والقبح العقليين. وأَمَّا الأشاعرة، فنقول لهم: يدلّ على ذلك ما رُوِيَ من فعل عمر بن الخطاب لأبي هريرة حين قال له النبي ﷺ أَنَّ أَخْبَرَ النَّاسَ أَنَّ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَأَعْطَاهُ نَعْلَمَةً عَلَى صدقه على النبي ﷺ، حيث دفعه عمر بن الخطاب حتى وقع على استه واستخف به، ثم دخل على النبي ﷺ و منعه من ذلك، فرجع النبي ﷺ إلى قوله. و ذلك من جملة ما أخطأ النبي ﷺ فيه بعد ما اجتهد عندهم.

و مثل ذلك لا يتَّأْتِي في الآية.

و يدلّ على ذلك أيضاً قول أمير المؤمنين عليه أفضل الصلة والسلام في خطبة له بعد قتل أهل النهروان: لو لم أك فيكم، ما قوتل أصحاب الجمل والنهروان. وأيم الله لو لا أن تتكلموا فتدعوا العمل، لحد شکم بما قضى الله عزوجل على لسان نبيكم ﷺ لمن قاتلهم، مبصراً

لضلالتهم، عارفاً للهدي الذي نحن عليه.

والحمد لله وحده، و صلوته على نبيه و آله عليهم السلام.

إلى هنا كلامه أعلى الله مقامه.

٣ - ترجمه رساله

بسم الله الرحمن الرحيم

راویان، محدثان و مفسران عامه روایت کرده‌اند که آیات «ان الابرار يشربون - تا - جنة و حریرا» درباره امیر المؤمنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین عليهم السلام نازل شده است.^[١] [١]
و این، نشان می‌دهد که آن بزرگواران، از گناه و معصیت و مخالفت اوامر و نواهی الهی معصوم هستند.

زیرا آیه دلالت دارد بر آنکه خدای تعالی، تمام ایشان را از عذاب آن روز نگاه داشته است. از آن رو که هرگونه کیفری، ناگزیر شرّ است و (خداؤند فرموده است : فوقاهم الله شرّ ذلك اليوم). از سوی دیگر، خداوند این آیه را نازل فرموده تا بر آن بزرگواران تلاوت شود. بدین ترتیب، خداوند تعالی به آنان خبر داده که از کیفر روز قیامت در حفظ و امان هستند. و این روا نیست، مگر با عصمت آن وجودهای گرامی از هر نوع گناه و معصیت. زیرا کسی که بداند که عذاب به او نمی‌رسد، نگران آن نیست، بلکه نسبت به آن در امان است. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:

«پس باید کسانی که با اوامر الهی مخالفت می‌کنند، بر حذر باشند از اینکه فتنه يا عذابی دردنگ به آنان برسد.»

مقصود از این آیه، هشدار به مخالفان و تهدید آنها است. اگر کسی که از محفوظ ماندن خود آگاه است و می‌داند که از عذاب در امان است، بر حذر نباشد، او از عموم اسم موصول (الذين) خارج است و نسبت به آن تخصیص خورده است. و تخصیص خلاف اصل است. اما اگر بگوییم که چنین شخصی معصوم از گناه است، در این صورت در عموم اسم موصول داخل نیست تا او را از آن خارج کنیم و تخصیص لازم آید. پس برای رهایی از این مطلب، عقیده به عصمت واجب می‌شود. [٢]



۱ - این موارد، اشاره به تعلیقات رساله است که در قسمت بعد می‌آید.

اگر بگویند: کسی که از این امان خبر دارد، یا نسبت به این حذر از او ممتنع است. و کسی که حذر مطلقاً از او امتناع دارد - چه مستند به علم به انتفاعی عقاب باشد یا عدم تکلیف یا مانند آن - خارج از این حکم است. و همچنین کسی که به عفو، دانا باشد.

می‌گوییم: تمام اینها تخصیص است، در حالی که اصل، قلت تخصیص است. و عام مخصوص، حجت در باقی موارد است. در حالی که لازمه عدم تکلیف، عدم دخول در عموم است، پس تخصیص در کار نیست. و تحقق کسی که علم به عفو دارد، روی نداده است، پس از این جهت نیز تخصیص در کار نیست. [۳]

اگر بگویند: فتنه با عذاب اخروی تفاوت دارد. و مقتضای نگهداری یاد شده در آیه (وقاهم الله شرّ ذلك اليوم)، امان از عذاب اخروی است. اما مقتضای آیه دوم (فلیحذر الذين يخالفون...)، حذر از عذاب یا فتنه‌ای غیر از آن است. پس شاید مراد از آن، تقسیم باشد، یعنی اینکه مخالفان این امر، دو گروه‌اند: برخی از آنها - مانند آنها که از عذاب آخرت در امان مانده‌اند - سزاوار است که با فتنه مخالفت کنند. و بعضی دیگر - یعنی کسانی که از عذاب اخروی در امان نمانده‌اند - سزاوار است که خود را از عذاب در امان ندانند.

می‌گوییم: اگر مطلب چنان باشد که می‌گویید، احتمال تقسیم دیگری نیز می‌رود، پس بدین گونه استدلال تمام نمی‌شود، چرا که امر، مطلقاً برای وجوب است، به این دلیل که جایز است بعضی اوامر به معنای وجوب و برخی دیگر به معنی استحباب باشد. آنچه بر حالت دوم مترتب می‌شود، فتنه است نه عذاب، مگر اینکه هیچ یک از آن امور، به معنی وجوب نباشد. و لازمه این امر، یکی از دو حذر باشد، نه حذر از عقوبت. و دلیل بر وجوب، مطلب دوم است نه اوّل. [۴]

پس هرکس قائل به دلالت آیه بر وجوب باشد، بر آن استدلال می‌کند. بدین گونه که می‌گوییم: آنچه از آیه متبادر می‌شود، حذر از یکی از دو امر است (به اینکه یکی از آن دو را احتمال دهد، و انتفاعی یکی از آن دو را به جزم نگوید، در هر حالت مخالفی که باشد) نه یکی از حذرها یی که سائل پنداشته است. [۵]

وجه دیگر، این است که اعلام به شخصی که گناه مرتکب می‌شود که عقوبت از او مرتყع شده، إغراء او بر آن کار رشت و برانگیختن او بر آن است. و این عقلاً قیح است، که در نظر

معترله و دیگر معتقدان به حُسن و قبح عقلی روانیست. [٦]

اما اشاعره، به آنها می‌گوییم: بر آنچه گفتیم، روایتی دلالت می‌کند که از کار عمرین خطاب با ابوهریره (در صحیح مسلم) نقل شده، زمانی که پیامبر ﷺ به او فرمود که به مردم خبر بده که هر کس «لا اله الا الله» گفت، به بهشت می‌رود. بر اساس این روایت، پیامبر، کفش خود را به ابوهریره داد که نشان دهد (ابوهریره نزد پیامبر بوده و) او این سخن را به راستی به پیامبر نسبت می‌دهد. در این حال، عمرین خطاب او را کنار زد و به او توهین کرد. سپس به خدمت پیامبر شتافت و حضرتش را از آن سخن بازداشت. پیامبر نیز به سخن عمر رسید و از کلام خود بازگشت.

اهل تسنن که این حدیث را نقل می‌کنند، این حدیث را یکی از موارد خطای پیامبر در اجتهادات حضرتش می‌دانند.

چنین احتمالاتی در آیه راه ندارد. [٧]

همچنین کلام امیر المؤمنین - علیه افضل الصلوة و السلام - بر آن دلالت می‌کند، که در خطبه‌ای پس از قتل اهل نهروان فرمود: «اگر در میان شما نبودم، هیچ جنگی با هل جمل و نهروان روی نمی‌داد. و به خدا سوگند، اگر سخن نمی‌گفتید و پس از آن عمل را رها نمی‌کردید، برای شما، به زیان پیامبرتان، می‌گفتیم که خداوند عزوجل، چه حکمی مقرر فرمود، برای کسانی که با بصیرت نسبت به گمراهی آنها و شناخت نسبت به هدایتی که ما بر آن هستیم، با آنها بجنگد.»

و حمد، برای خدای یگانه است. و درود او بر پیامبرش و خاندانش ﷺ.

ع - تعلیقات رساله (به نقل از رساله فارسی مؤلف)

تعليقۀ [۱]



از علماء اهل سنت و جماعت و از فضلاء ارباب اعتزال و اصحاب عدل و توحید، کسی انکار این معنی نکرده. و از طایفهٔ معترله، صاحب کشاف در همین تفسیر این مضمون را روایت کرده، و از اهل سنت، واحدی در تفسیر وسیط و قاضی بیضاوی در تفسیر مشهور خود، اثبات این روایت کرده‌اند.

و با وجود اشتیهار تقاسیر مذکوره و کثرت تداول آنها در میان علماء اعصار و امصار، و نهایت رغبت طلبه به مدارسه و مباحثه آن کتب، و غایت حرص اهل فضل و کمال بر تعلیق رسائل و حواشی بر آن کتب، کسی در باب روایت مذکوره طعنی نزده و اظهار مخالفتی نکرده [است]. و تتبّع عادات مردم - خصوصاً فضلاء مبَرَّ زمان و علمای فایق بر اقران - دلالت بر این می‌کند که اگر ایشان را، راه طعنی و مجال قدحی در امثال این روایات به هم رسد، و سررشهٔ بحث و اعتراضی به دست آید، اغماض عین را محال دانند، و تغافل را ممتنع شمرند؛ چه بعضی از ایشان را نقادی سخن و تمیز حق از باطل مطلب افتاده، و بعضی دیگر را اظهار خُرده‌بینی و دقّت طبع و قدرت بر تصریف و تبحّر و تفّن مقصود است، و تسوید صفحه و به انجام رسیدن کتاب و اتمام رساله منظور. و به هر نحو که باشد، از برای تحصیل غرض و سیاه‌کردن ورق بهانه می‌جویند و وسیله می‌طلبدند، و اندک خللی در عبارت اگر بینند و فی الجمله قصوری در لفظ به نظر آرند، آن را به مسامحه و مساهله نگذرانند و دستگاهی فراخ بر آن چینند.

پس هر آینه اگر سبیل قدحی و دفعی در روایت مذکوره، این طوایف را می‌بود، اثبات نکردن آن در تعلیقات و حواشی مستحلیل می‌نمود. و هر چند تتبّع و تصفّح می‌کنیم و کتب و حواشی به نظر می‌آریم، هیچ کس را نمی‌بینیم که طریق انکار این روایت را سلوک نموده باشد و سبیل جحود و دفع آن پیموده [باشد] ، باحرصی که اکابر و اعیان علماء طوایف مذکوره در إخفاء مدایح و مآثر اهل بیت علیهم السلام دارند، چنانکه بر واقفان اسرار و خفایا پوشیده نیست. و از اینجا معلوم می‌شود که نزول آیه مذکوره در شأن اهل بیت، اجماع طوایف امم و متفق علیه علماء عالم است.

و طریقه‌ای که مذکور شد، قوی‌تر است در اثبات اجماع، از اکثر طرقی که علماء اصول در باب اثبات اجماع، اعتماد بر آن دارند و آن را معوّل علیه می‌دانند. و هرگز خواهد که این معانی بر او روشن و واضح گردد، باید که به مبحث اجماع رجوع نماید.

و مؤید آنچه مذکور شد، این که روایاتی که در باب فضایل سُورَ قرآنی در تفسیرین مذکورین مثبت شده؛ اکثر علماء و اکابر، آن را مورد طعن و قدح ساخته‌اند و در آن باب، فصول و ابواب پرداخته‌اند و در اسناد و طرق آنها، سخن را به طول کشانیده‌اند، با وجود آن که غرض در باب قدح در باب فضایل سوره ندارند.

و آنچه امام فخر رازی در تفسیر کبیر آورده که اکثر مفسرین معترض این روایت را در تفسیر خود مذکور نساخته‌اند، و این را وسیله طعن در روایت مذکوره ساخته، به غایت محل تعجب است. و بهتر این بود که گوید که اکثر اهل اسلام، عامی و از لباس روایت و تفسیر قرآن عاری‌اند. و جمعی که به این فن پرداخته‌اند و این علم را سرمایه خویش ساخته‌اند، و در تفسیر قرآن چیز نوشته‌اند و حدیث نبوی روایت نکرده‌اند. و آنانی که روایت کرده‌اند و تفسیر نوشته‌اند، روایت مذکوره را متعرض نشده‌اند.

و فضیحه قابل این نوع کلام، تمام وضوح و غایت ظهور و بسیار رسایی و خبلی طرفات و تازگی دارد.

و چه مانند است این سخن، به سخنی که یهود و نصاری گویند که «هیچ یک از ما معجزه نبی ندیده»؛ و به سخنی که مشرکان در برابر اعجاز حضرت رسالت پناهی ﷺ می‌گفتند که: «چرا ملائکه همراه تو آمد، بر صدق و حقیقت تو گواهی نمی‌دهند»؛ و به سخنی که منکران صانع و نافیان حشر و قیامت می‌گویند که «ما هیچ یک صانع عالم را ندیده‌ایم و هیچ کس از آنها یکی که عرصه محشر و بهشت و دوزخ را مشاهده کرده باشد، خبر به ما نرسانیده‌اند» چه، طریق علم به امور مذکوره را در رؤیت بصری و اخبار ملائکه منحصر ساختن، قبیح تراز حصر طریق علم به روایت مزبوره در کتابت آن در طی تفاسیر جماعت معینه نیست. و الله یهدی إلى سواء السبيل.

تعليق [۲]

قال الله تبارك و تعالى : فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب اليم .

و مراد از آیه مذکوره، تحذیر و تحویف مخالفین امر است. و اگر از جمعی که در شأن ایشان آیه مذکوره وارد شده، مخالفت امر الهی صادر شود، هر آینه برحذر نخواهد بود، چه خدای تعالیٰ اخبار به وقایت و حراست ایشان از شرّ عذاب الیم کرده؛ و هر کس که در شأن او خبری چنین آمده باشد، ترسیدن او معنی ندارد، مگر آنکه تقیید و شرطی که در آیه مذکوره نیست، تقدیر کنیم با تجوّز، و تسامح را در معنی آیه راه دهیم. و همه اینها خلاف اصل است.

مثالاً اگر گوییم که معنی آیه کریمه این است که: اگر ایشان معصیتی می‌بعد نکنند یا احباط عمل سابق خود به سبب مُنکری عظیم و جنایتی جسیم به عمل نیارند، از شرّ روز قیامت محفوظ خواهند بود.

یا گوییم که معنی آیه این است که: ایشان را تأییدی کرده و توفیقی داده‌ایم که کاری بعد از این نمی‌کنند که موجب خلود در نار یا طول مکث در آن شود.

و هرچه از این قبیل توان گفت، خلاف اصل خواهد بود، و از قاعدهٔ مقرّره در اصول و عربیت تجاوز کرده خواهیم بود، چنانچه در موضع خود مقرر شده [است].

تعليق [۳]

اگر گویند که: حقیقت آیه اولی اقتضا می‌کند که خوف نباشد و اما مجاز و تقدیر اگر مرتكب شویم، باب خوف مفتوح خواهد بود، و ممکن است که در آیه ثانیه امر به خوف شده باشد و متناول جماعت مذکوره نیز بوده باشد بنابر احتمال مجاز و خلاف ظاهر؛ و امر کردن خدای تعالی بر غایت احتمالات مجازیه و فرمان دادن به حذر - بنابر آن احتمالات - ممتنع نمی‌نماید.

گوییم که: این معنی، اگرچه ممتنع نیست، اما بعید است. چه اگر مبنی بر احتمال اراده خلاف ظاهر باشد، مبنی بر بعید خواهد بود. و هرچه مبنی بر بعید است، بعید می‌باشد. و اگر مبنی بر آن نباشد، بلکه امر به حذر کردن باشد - بنابر احتمالی که مراد نیست - ابعد است؛ چه ترسانیدن از چیزی، بنابر احتمالی که وقوعی ندارد، از حکیم غیر عابت - که ذرّه‌ای هزل و لغو در اقوال و افعال او راه نیابد - بسیار مستبعد است و از عادت الهی نیز دور است و هرگز بر این و تیره جاری نشده [است].



پس بنا بر اصول فرقین، این سخن، خلاف ظاهر و دور است.
و قطع نظر از این کرده، گوییم که: هرگاه گنجایش داشته باشد که امر به حذر در آیه ثانیه، مبنی بر احتمال مجازی یا غیر واقع باشد، استدلال به آن آیه بر دلالت امر بر وجوب، بر سیل حقیقت - چنانکه اکثر علماء اصول برآئند - تمثیل نخواهد یافت.

تعليق [٤]

به همین طریق مندفع می‌شود اگر گویند که در آیه اولی، اخبار به حفظ و امن از عذاب اخروی واقع شده، و در آیه ثانیه امر به حذر از یکی از دو چیز واقع شده یا عذاب اخروی یا فتنه؛ و ثانی غیر اول است.

پس محتمل است که مراد از آیه، این باشد که مخالفین امر، منقسم به دو قسم‌اند: یکی آنکه از عذاب باید که بترسند. و این قسم، آنان‌اند که در شأن ایشان اخباری بدین صفت واقع نشده.

دیگری آنکه از عذاب و محنت‌های دنیوی باید بترسند. و این قسم، آنان‌اند که در شأن ایشان اخباری بدین صفت واقع شده.

و وجه اندفاع، این که اگر آیه مذکوره این معنی داشته باشد که مذکور شد، دلالت بر این معنی نخواهد داشت که امر، موضوع است برای وجوب نه ندب. چه، ممکن است که بعضی از اوامر به ازای ندب موضوع باشد و مخالفین آن اوامر، از فتنه دنیوی باید بترسند. و در مخالفت مندوبات، فتنه‌هایی دنیوی ممکن است، چنانکه در فن فقه مقرر است.

و محتمل است که هیچ یک از اوامر به ازای وجوب موضوع نباشد و گاهی بر سیل مجاز در وجوب مستعمل شده باشد؛ و هرگز مخالفت امر کند، یکی از این دو حذر، لازم وی افتاده باشد: اگر در ندب **مستعمل** بوده باشد، از فتنه باید بترسند. و اگر در عذاب **مستعمل** بوده باشد، از عذاب باید بترسند.

پس بر این تقدیر، استدلال به آیه بر دلالت امر بر وجوب، تمام نمی‌شود. و آن، خلاف رأی اکثر اصولیین است.

تعليق [٥]

متبادر از آیه شریفه، این است که هر که مخالفت امری از اوامر کند، حذر از احده امرین باید که کند، به این معنی که احتمال هریک از امرین مذکورین در خاطر او خطور کند، و از هیچ کدام از آنها آمن و مطمئن نباشد و جزم به انتفاء هیچ یک نکند. و این خلاف آن است که سائل تخیل کرده بود و با آیه اولی منافات دارد.

و در این باب، سخن بسیار است. و کسی که این مقدمات را تحقیق و اتقان کرده باشد، قادر خواهد بود بر دفع هر نوع اعتراضی که در این مقام کنند.

تعليق [۶]

طمئن ساختن کسی - که از او معاصی و قبایح در وجود تواند آمد - از عذاب اخروی و پاداش روز جزا، عقلاً قبیح است. و علماء معتزله، اکثر به قبح این معنی تصریح کرده‌اند. هرگاه جماعت مذکوره از قبایح و معاصی معصوم نباشند، و صدور گناه کبیره یا صغیره از ایشان امکان داشته باشد، اخبار به حفظ ایشان از عذاب اخروی - که در آیه مذکوره واقع شده - قبیح خواهد بود. و قبیح، از خدای تعالی ممتنع الصدور است.

و این وجه، مبنی بر ثبوت حسن و قبح عقلیّین است. و معتزله به آن قائلند و اشاعره نفی آن می‌کنند. و ما بطلان قول ایشان را، در تعليقاتی که بر شرح مختصر اصول نوشته‌ایم، بر وجهی مشبع بیان کرده‌ایم.

تعليق [۷]

در طریق عامه و اهل سنت واقع شده که روزی اصحاب، جناب رسالت مآب ﷺ را می‌جستند، و آن حضرت غایب بود. آخرالامر در باغی از باغ‌های انصار یافتند. و اول کسی که به خدمت آن حضرت رسید، ابوهریره دَوْسی مشهور بود. و چون به ملاقات حضرت رسول مشرف گردید، حضرت نَعْلَ خود را به او دادند و فرمودند که به یاران بگویید که هر که کلمه طیبه «لا اله الا الله» گفته باشد، به بهشت درمی‌آید. و به نشانی، نعل مرا بنمایید تا دانند که این سخن را من گفته‌ام. و ابوهریره بیرون آمده مکان حضرت را به ایشان اعلام کرد و حدیث مذکور را روایت نمود.

عمر بن خطاب چون این حدیث شنید، برآشفت و بر سینه ابوهریره چنان زد که بر زمین نشست. و بعد از آن به خدمت حضرت رفت، زیان به اعتراض گشاد، و مکابره و مجادله بنیاد نهاد، و گفت که مردم این سخن را که شنوند، خاطر جمع کرده، ترک عمل خواهند کرد، و منجر به مفسده می‌شود. و چون نبی ﷺ این سخن را شنید، قبول کرد و تقریر عمر بن الخطاب بر این

قول نمود.

و سخن عمر بن الخطاب نزد مخالفین، سند است. و تقریر نبی ﷺ به اتفاق حجّت است.
پس مشخص شد که إخبار جمعی که معصیت از ایشان ممکن الصدور بوده باشد به امن و
وقایت از عذاب، معقول نیست و خلاف مصلحت است. و چنین خطا، اگرچه بر نبی جایز
است - چنانکه مخالفین تجویز کردند که نبی اجتهاد کند و خطأ در آن اجتهاد، از او واقع شود -
اما بر قرآن خطأ روا نیست، و خدای اجتهاد و سهو در او نمی‌کند.
و این وجه بر هر دو فريق - از اشاعره و معترله - تمام است.

فیله

شماره ۱

